یکشنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۴
شماره ۴۵۱۰
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

تغییر کاربری تایوان در سیاست خارجی آمریکا؟!

تماس تلفنی اخیر رؤسای جمهور آمریکا و چین، بازارهای سرمایه را در هاله‌ای از عدم قطعیت قرار داد. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، توافق با شرکت تیک‌تاک را تقریباً نهایی توصیف کرد و ابراز امیدواری نمود دو کشور بتوانند در مورد مسائل تجاری به توافق برسند. او دیگر بر دشواری توافق تجاری با پکن تأکید نمی‌کرد و ادعا داشت «در مقیاس بسیار بزرگ‌تر، ما به یک توافق بسیار نزدیک هستیم.» با این حال ترامپ با تعدیل انتظارات از یک توافق تجاری قطعی اعلام کرد ایالات متحده ممکن است آتش‌بس تعرفه‌ای فعلی را تمدید کند. این رویکرد باعث شد تا فعالان وال‌استریت، توافق تجاری آمریکا - چین را نسبتاً قطعی اما به لحاظ زمانی دور از دسترس تلقی کنند. درنهایت، انعقاد یا عدم انعقاد توافق تجاری نهایی، تأثیر قابل توجهی بر بازارهای سرمایه جهانی خواهد داشت.

وقتی پای تایوان به میان می‌آید

نگرانی اصلی فعالان وال‌استریت، شخصیت غیرقابل پیش‌بینی ترامپ و احتمال تغییر شرایط به سمت عدم قطعیت توافق در آینده نزدیک بود. بسیاری از فعالان بازار معتقد بودند عزم ترامپ برای دستیابی به توافق تجاری با چین جدی بوده و سیگنال ایجابی اخیر واشنگتن به پکن در پرونده تایوان، نشانه‌ای از این امر است. در مقابل، منتقدان، ترامپ را به اتخاذ رویکردی معامله‌گرانه و اولویت‌دادن منافع شخصی بر امنیت ملی، به ویژه در قبال تایوان متهم می‌کردند. طبق گزارش واشنگتن‌پست، ترامپ از تأیید کمک نظامی ۴۰۰ میلیون دلاری به تایوان خودداری کرده بود تا بر سر توافق تجاری با شی جین‌پینگ مذاکره کند. این تصمیم واکنش‌های شدیدی را برانگیخت و او را متهم به قربانی کردن امنیت تایوان برای معاملات خود کردند. مناقشه آمریکا و چین بر سر تایوان به شاخصه‌ای برای سنجش اراده کاخ سفید برای انعقاد توافق تجاری نهایی با پکن تبدیل شده بود. ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰، هم‌زمان با سیاست «چین واحد»، متعهد به تقویت توان دفاعی تایوان طبق «قانون روابط تایوان» (۱۹۷۹) بوده است. فروش تسلیحات آمریکایی به تایوان همواره یکی از نقاط تنش بین واشنگتن و پکن بوده است. در دوران ترامپ (۲۰۲۱-۲۰۱۷)، روابط با چین پرتنش بود؛ او جنگ تجاری را آغاز کرد؛ اما بر تقویت دفاع تایوان نیز تأکید داشت و مجوز فروش تجهیزات پیشرفته مانند موشک‌های پاتریوت و جنگنده‌های اف-۱۶ویپر را صادر کرد. با این حال، تعلل یا مشروط کردن برخی کمک‌های نظامی به تایوان در مقاطعی، انتقاد ناظران و سیاستمداران آمریکایی را به همراه داشته است. با وجود این تنش‌ها، احتمال انعقاد توافق تجاری با پکن بیشتر از عدم آن به نظر می‌رسد. در چنین شرایطی اتحادیه اروپا می‌تواند قطعی‌ترین بازنده میدان معاملات پنهان و آشکار میان واشنگتن و پکن باشد. اما چگونه؟

اروپا سردرگم مانده است

اگرچه برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه نسبت به رویکرد آمریکا و انگلیس در تقابل مطلق با پکن و تحرکات خطرناک این کشورها در حیاط خلوت و محیط پیرامونی پکن (تایوان) هشدار داده‌اند، اما این به معنای استنکاف اروپا از همراهی با واشنگتن در سیکل منازعات اقتصادی - امنیتی با چینی‌ها نیست. زمانی که ترامپ در ژانویه سال ۲۰۲۵ در رأس معادلات سیاسی و اجرایی آمریکا قرار گرفت، بسیاری از اقتصاددانان و استراتژیست‌های حوزه امنیتی در اروپا معتقد بودند عمق منازعات تجاری آمریکا و چین به اندازه‌ای جدی است که اروپا می‌تواند ۴ سال در سایه آن به استراحت و حتی بهره‌برداری از شکاف‌ها بپردازد. افراد خوشبین در حوزه اقتصاد و سیاست خارجی اروپا معتقد بودند منازعه اقتصادی آمریکا و چین، مولد فرصت‌هایی برای اتحادیه اروپاست تا نه‌تنها بین واشنگتن و پکن میانجی‌گری کند، بلکه از برگ برنده خود (واسطه‌گری) به مثابه یک فرصت برای کسب درآمد بیشتر در صحنه آشفته تجارت بین‌الملل استفاده کند. اما ترامپ جنگ اقتصادی خود را نه‌تنها با چین، بلکه با اتحادیه اروپا آغاز کرد. رئیس جمهور آمریکا حدود شش ماه پس از حضور خود در مسند قدرت توافق تحقیرکننده‌ای را به فن درلاین، رئیس کمیسیون اروپا تحمیل کرد که مطابق آن، اکثریت قریب به اتفاق کالاهای صادراتی اروپایی به آمریکا مشمول تعرفه ۱۵ درصدی گمرکی شده و در مقابل، کالاهای وارداتی آمریکا به اروپا از تعرفه‌های گمرکی متقابل مصون هستند. اما به نظر می‌رسد شوک دوم و سخت‌تری به اروپاییان در راه است.

تحلیل محتوای یک مکالمهٔ تلفنی

صورت‌بندی تماس تلفنی رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا و چین و تحلیل محتوای آن برای مقامات اروپایی شوک‌آور است! سران اروپایی ناتو شدیداً نگران هستند که «تایوان» به جای تبدیل شدن به اسم رمز مهار چین در نظام بین‌الملل، تبدیل به منطقه یا بستری برای تعامل‌گرایی ابزاری واشنگتن - پکن به ضرر منافع قاره سبز شود. به عبارت بهتر، در اینجا اروپاییان نه‌تنها حکم یک واسطه‌گر را پیدا نمی‌کنند، بلکه تبدیل به اصلی‌ترین قربانی هرگونه توافق احتمالی پکن و واشنگتن خواهند شد. در این معادله، اروپاییان در منگنه‌ای قرار خواهند گرفت که در یک سوی آن ترامپ و در سوی دیگر آن شی جین‌پنگ و نسل نوی کمونیست‌های چین خودنمایی می‌کنند. ترامپ ابایی از قربانی کردن اروپا در روند تعامل اقتصادی و تجاری با چین ندارد و قطعاً پکن نیز مخالفتی با این روند نخواهد داشت. اروپاییان که نسبت به اقدام اخیر ترامپ در دعوت از پوتین رئیس‌جمهور روسیه به آلاسکا و برگزاری مذاکرات طولانی‌مدت میان روس‌ها و آمریکایی‌ها خشمگین به نظر می‌رسند، اکنون با پاتک سیاسی - امنیتی دیگری از سوی آمریکا مواجه شده‌اند. این پاتک سیاسی (که آثار اقتصادی آن به مراتب گسترده‌تر از حد تصور خواهد بود) معطوف به جزیره‌ای است که حداقل تاکنون نماد منازعات پایدار میان واشنگتن و پکن بوده و اروپاییان نیز بر سر همراهی یا عدم همراهی با آمریکا در این تقابل امتیازاتی را از چین دریافت کرده‌اند! آیا احتمال آن وجود دارد که مذاکرات شی و ترامپ بر سر جنگ تعرفه‌ای و گره‌خوردگی آن به مسئله تایوان، منجر به از دست رفتن میلیاردها دلار در عرصه سیاست خارجی و اقتصاد کشورهای اروپایی شود؟ پاسخ این سؤال منفی نیست؛ اما هنوز برای اظهار نظر در خصوص جزئیات آن زود است. قدر متیقن ماجرا این است که اروپا نگران‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد!

۱۰ دولت اروپایی طی روزهای آینده اقدام خواهند کرد

پذیرش فلسطین زیر فشار افکار عمومی

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

با وجود تهدیدات و فشارهای آمریکا و رژیم صهیونی، تعدادی از قدرت و دولت‌های اروپایی با همراهی دولت‌های عربی درصدد نهایی کردن اجلاسی هستند که طی آن قرار است به صورت هماهنگ، کشور فلسطین را به رسمیت بشناسند.

«امانوئل مکرون» رئیس جمهور فرانسه می‌گوید تصمیم گرفته تا در روز دوشنبه در نیویورک کشور فلسطین را به رسمیت بشناسد. مکرون ادعا کرده که «به رسمیت شناختن کشور فلسطین بخشی از طرح صلح فراگیر برای منطقه است که هدف از آن برآورده کردن خواسته‌های اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها برای برخورداری از امنیت و صلح است.»

با توجه به واقعیت‌های میدانی در فلسطین و اشغالگری رژیم صهیونی، این اقدام تأثیری فوری در میدان ندارد، اما بی‌تأثیر هم نیست تا واشنگتن و تل‌آویو دولت‌های حاضر را رها کنند.

دولت آمریکا فشارهای رسانه‌ای و دیپلماتیکی به فرانسه به عنوان مبتکر اصلی این قضیه وارد کرده است. این فشارها شامل متهم کردن فرانسه به یهودی‌ستیزی و همچنین تکرار چندباره ادعاهایی توسط «مایک هاکبی» سفیر اوانجلیست آمریکا در رژیم صهیونی است. هاکبی بارها ادعا کرده اگر فرانسه مشتاق کشوری فلسطینی است، می‌تواند بخشی از خاک فرانسه را برای این منظور درنظر بگیرد.

رژیم صهیونی خود نیز با متهم کردن فرانسه به یهودی‌ستیزی، نادیده گرفتن منافعش در منطقه و احتمال اعمال محدودیت بر اماکن دیپلماتیک این کشور در فلسطین اشغالی تلاش کرده بر پاریس فشار وارد کند.

دفتر ریاست جمهوری فرانسه اعلام کرده که ۱۰ کشور شامل فرانسه، انگلیس، استرالیا، کانادا، بلژیک، لوکزامبورگ، پرتغال، مالت، آندورا و سان مارینو در کنفرانسی که دوشنبه آینده در نیویورک به عنوان بخشی از جلسات مجمع عمومی سازمان ملل برگزار می‌شود، فلسطین را به رسمیت خواهند شناخت.

نکات

در خصوص مسائل مرتبط با اقدام هماهنگ تعدادی از دولت‌های اروپایی و عربی برای به رسمیت شناختن فلسطین نکاتی وجود دارد که در ادامه آمده‌اند.

۱ رژیم صهیونی حاصل پروژه قدیمی صهیونیسم و دنباله شاهزاده‌نشین‌های صلیبی در فلسطین است، اما ارتباط آن با سیستم اصلی به وجود آورنده‌اش به دلایلی کامل نیست. آنچه منجر به تشکیل رژیم صهیونی شد، نفوذ صهیونیست‌ها و حامیانشان در انگلیس، فرانسه و سپس آمریکا بود. هرچند در آن دوره، یهودیان در امپراتوری روسیه و شوروی نیز دارای نفوذ بودند، اما این کشور صاحب نفوذی در غرب آسیا نبود تا بتواند طرح صهیونیستی در منطقه را پوشش دهد. از این رو هرچند ساکنان اولیه رژیم صهیونی از آلمان و شرق اروپا آمدند، اما نفوذ در آمریکا و انگلیس منجر به تسهیل این امر شد. درحال حاضر نیز آنچه به حیات این موجودیت تداوم بخشیده، ادامه این نفوذ در همان پایتخت‌های قبلی غرب است. دوگانگی‌ای میان دو گروه یهودیان ساکن در رژیم صهیونی که بسیار ملی‌گرا و افراطی شده‌اند، با یهودیان لیبرال‌تر غربی که منفعت‌گرا هستند، ایجاد شده که غیرقابل چشم‌پوشی است. این تفاوت به معنای فروپاشی روابط و از بین رفتن هماهنگی‌ها نیست، اما مشکلاتی را برای این موجودیت ایجاد می‌کند. برای یهودیان لیبرال و دولت‌های غربی میزبان آن‌ها، کسب منفعت با هر ابزاری که دارند اهمیت دارد، اما برای ساکنان رژیم صهیونی، منفعت در قالب دولتی که تشکیل داده‌اند متجلی می‌شود؛ دولتی که خود نه آرمان، بلکه ابزاری برای غرب و یهودیان حاضر در آن برای کسب منفعت است و علی‌رغم شعارها، هدف اصلی به حساب نمی‌آید. نمی‌توان گروه‌ها و دیدگاه‌های موعودگرا در غرب را نادیده گرفت، اما با وجود آن‌ها، پیشران اصلی حمایت غرب از رژیم صهیونی، منافع است. نفوذ یهودیان در آمریکا بیشتر از اروپاست و از سوی دیگر، واشنگتن نسبت به قاره سبز، نیاز و همگرایی بیشتری با تل‌آویو دارد. دولت‌های اروپایی قائل بر حرکت رژیم صهیونی بر اساس منافع غرب هستند، ولو آنکه به زیان دولت صهیونی هم تمام بشود، اما تل‌آویو می‌خواهد فراتر از این قالب، آرمان‌های دولت صهیونی را در اولویت قرار دهد. جریان اروپا قصد دارد مانع از کاهش اثرگذاری‌های بیرونی بر رژیم صهیونی شود و به همین دلیل در پی اثبات قدرت خود با اجرای حرکتی برای مهار آن برآمده است. شاید اینگونه به نظر برسد که اروپا در حال دست زدن به اقدامی بر ضد رژیم صهیونی است که در کلان بر اساس منافع راهبردی قاره سبز نیست، اما برای اروپا مهار و کنترل رژیم صهیونی بر توسعه قدرت و وسعت آن، خارج از منافع قاره سبز ارجحیت دارد. توسعه ارضی و قدرت رژیم صهیونی آرمانی اروپایی نیست و صهیونیست‌ها آن را پیگیری می‌کنند، اما اگر این توسعه منجر به خودسری تل‌آویو نسبت به قاره سبز و نادیده گرفتن نفوذ و منافع تاریخی آن‌ها شود، با وجود نفوذ لابی‌های صهیونیستی در برابر آن واکنش نشان می‌دهند.

۲ دولت‌های اروپایی درصدد مهار و جهت‌دهی به تحرکات عربی در ضدیت با رژیم صهیونی هستند تا این ضدیت به سمت و سوهای دیگری نرود. آن‌ها در همراهی با عربستان تنها در پی به رسمیت شناختن فلسطین هستند که اثرات فیزیکی و اقتصادی خاصی در کوتاه‌مدت ندارد. از نگاه غرب، این اقدام بسیار بهتر از رها کردن جهان عرب است تا این جهان، در اتصال با دولت‌های دیگر، به سمت برنامه‌های متفاوتی جهت مقابله با رژیم صهیونی حرکت کند. در روزهای اخیر عربستان سعودی در واکنش به تکرار ادعای «اسرائیل بزرگ» توسط نخست‌وزیر رژیم صهیونی و حمله موشکی به قطر، توافق دوجانبه دفاعی با پاکستان به عنوان قدرتی هسته‌ای به امضا رساند. اگر اروپا با جهان عرب همراه نشود نخواهد توانست به تحرکات آن‌ها جهت‌دهی کرده و در نتیجه شاهد نشانه‌های واگرایی آن‌ها از غرب خواهد بود.

۳ کنترل محیط داخلی به یک دغدغه برای دولت‌های اروپایی تبدیل شده است. این دولت‌ها بسیار بیشتر از آمریکا با مهاجران مسلمان و عرب مواجه هستند. از یک سو شهروندان دولت‌های اروپایی رویه دولت‌های خود را نمی‌پسندند و این دوگانگی میان خواست مردم و عملکرد دولت‌ها قابل نادیده گرفتن نیست و از سوی دیگر احتمال اعتراض مسلمانان حاضر در این جوامع و واکنششان به حمایت دولت‌های اروپایی و صهیونیست‌ها می‌تواند ثبات داخلی قاره سبز را تحت تأثیر قرار دهد.

۴ دولت‌های اروپایی از نظر سیاسی و اقتصادی به جهان عرب نیاز دارند و از نظر امنیتی نیز به دلیل مجاورت، از این محیط تأثیر می‌پذیرند. از این رو قادر به نادیده گرفتن آن نیستند. آمریکا به دلیل ابعاد عظیم قدرت خود چندان با مسئله فشار دولت‌های عربی روبه رو نیست، اما در قبال اروپا که دولت‌هایش قدرت محدودتری دارند، قضیه فرق می‌کند.

۵ یکی از ابزارهای صهیونیسم جهانی برای تحت فشار قرار دادن دولت‌ها در اروپا، از زمان قدیم، ادعاهای مرتبط با یهودی‌ستیزی بوده است. اقدامات رژیم صهیونی در دست زدن به جنایت‌های بی‌سابقه در غزه، باعث تضعیف این ابزار برای کنترل رفتار سیاستمداران اروپایی شده است. آن‌ها همچنان با صهیونیسم همراهی دارند؛ اما مفرهایی برای اجرای سیاست‌های خاص خود نیز یافته‌اند.

۶ اروپا هم اکنون در دو موضوع در صحنه جهانی حضور مؤثر دارد؛ اول اسنپ‌بک علیه ایران و دوم، به رسمیت شناختن فلسطین علیه رژیم صهیونی. اگر اروپا صرفاً به گروگان‌گیری پرونده هسته‌ای ایران می‌پرداخت، می‌شد حرکت فعلی اروپا را تماماً ایدئولوژیک معنا کرد، اما ورود به قضایای فلسطین حکایت از نیاز قاره سبز به حرکات عملگرایانه برای حفظ جایگاه این قاره دارد. هرچند این حرکت از جنبه‌های ایدئولوژیک تهی نیست، اما باید نیاز کارکردی قاره سبز را هم دریافت. اروپا همانطور که در برابر نفوذ رژیم صهیونی و قدرت و فشارهای آمریکا عقب‌نشینی نکرد، در قضیه اسنپ‌بک نیز برای نشان دادن اهمیت و وزن خود عقب‌نشینی نخواهد کرد مگر آنکه قادر به تعیین جایگاه مناسب برای خود باشد. این روند به معنای آن نیست که ایران باید با اروپا همدلی نشان داده و اجرای اسنپ‌بک یا ارائه امتیازات بزرگ به قاره سبز را بپذیرد، اما می‌توان با ارتقای بازی، در زمینی دیگر با اروپا معامله کرد. دولت‌های اروپایی در مسیر به رسمیت شناختن فلسطین حرکت می‌کنند و خواهان پایان جنگ غزه و ارسال فوری کمک‌ها هستند. ایران دو دولتی را قبول ندارد، اما می‌تواند به شکل غیرمستقیم و با اعلام حمایت از هرگونه ابتکار جهانی برای کاهش آلام مردم فلسطین، زمین بازی جدیدی در رابطه با اروپا ساخته و همزمان همگرایی خود را با جامعه جهانی و صلح‌طلبی خود را به نمایش بگذارد. ایران در مسیر هدف خود برای ناکامی اسنپ‌بک، زمین‌های بازی دیگری هم دارد.

۷ اروپا به راحتی قادر به حرکت در مسیری بر خلاف خواست آمریکا به ویژه در دوره ترامپ نیست. واشنگتن از نظر سنتی تلاش داشته با فشار بر اروپا سیاست‌های این قاره را کنترل کند، اما این تلاش‌ها در دوره ترامپ شکل محکم‌تری به خود گرفته‌اند. با این حال جنایت‌های رژیم صهیونی در جنگ غزه، مفری برای اروپا ایجاد کرده تا در بستر این منازعه با مانور از زیر فشارهای آمریکا رها شده و سیاست متمایزی را به پیش ببرد. این تمایز، رگه‌های استقلال اروپا از آمریکا را به نمایش گذاشته و به مخاطبان تداوم مسئولیت‌پذیری بین‌المللی قاره سبز را در برابر سیاست یکجانبه‌گرایی تشدید شده واشنگتن، القا می‌کند. اروپا در پرونده‌های دیگر استدلال و مشروعیت کافی برای خارج شدن از بازی آمریکا را ندارد، اما در قضیه فلسطین ضمن برخورداری از این موارد، حمایت جهانی نسبتاً یکپارچه‌ای پشت سر خود دارد.

۸ آمریکا و رژیم صهیونی به دلایلی همچنان به دنبال اهداف حداکثری هستند، اما اظهارات و اقدامات اروپا نشان می‌دهد آن‌ها محاسبات متفاوتی دارند. مقامات اروپایی از جمله مکرون می‌گویند شکست حماس امکان‌پذیر نبوده و از سوی دیگر اخراج ساکنان غزه نه تنها غیرممکن، بلکه نامطلوب است.

۹ راهکار دودولتی هرچند به عنوان فریب و پوششی برای بازی دادن فلسطینی‌ها به کار رفته است، اما در آن استدلال‌هایی برای حفظ رژیم صهیونی نیز نهفته است. برخی معتقدند معضل فلسطین حل نخواهد شد مگر آنکه حقوقی به فلسطینی‌ها ارائه شود. از نگاه این افراد، تشکیل کشور فلسطینی در مرزهای ۱۹۶۷، گامی در این مسیر است. به زعم آن‌ها تنها در این صورت است که می‌توان موجودیت رژیم صهیونی را حفظ، هزینه‌های نگهداری از آن را کاهش و ریسک حمایت از صهیونیست‌ها را مدیریت کرد.

۱۰ رژیم صهیونی درصدد برهم‌زدن توافقات موسوم به سایکس - پیکو و دیگر توافقات مدرن است. این درحالی است که توافق سایکس - پیکو همچنان در راستای منافع اروپا عمل کرده و کارکردن آن نشانه‌ای از نفوذ تاریخی قاره سبز در منطقه و جهان است. رد و برهم‌زدن آن توسط رژیم صهیونی حرکتی برخلاف منافع اروپا و زدودن نشانه‌های قدرت تاریخی این قاره است.

۱۱ رژیم صهیونی ابزارهای مهمی علیه دولت‌های اروپایی در اختیار دارد. صهیونیسم جهانی، فشارهای دولت آمریکا به نیابت از صهیونیست‌ها، دولت‌های متحد و بازی برهم‌زن مانند مجارستان و تحرکات افسارگسیخته در منطقه از جمله ابزارهای رژیم هستند. حمله موشکی رژیم صهیونی به دوحه پایتخت قطر به منظور ترور رهبران دفتر سیاسی حماس را شاید بتوان یکی از تیرهای اخطار رژیم علیه اروپا و دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس از جمله عربستان سعودی درک کرد؛ چه اینکه حمله عالی‌ترین منافع اروپایی و عربی را در زمانی نزدیک به اجلاس پیش رو هدف قرار داد.

۱۲ اتحادیه اروپا در روند به رسمیت شناختن فلسطین تلاش کرده تا به سازمان ملل محوریت دهد. اجلاس دولت‌هایی که قصد دارند فلسطین را به رسمیت بشناسند در بستر نشست سالانه سازمان ملل برگزار می‌شود. همزمان دو مقام اروپایی سازمان ملل شامل «آنتونیو گوترش» پرتغالی دبیرکل این سازمان و از سوی دیگر «گی‌یر پدرسن» نروژی نماینده سازمان ملل در امور سوریه که به تازگی از سمت خود استعفا داده، بر علیه رژیم صهیونی موضعگیری کرده‌اند. دبیرکل سازمان ملل در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه که شنبه منتشر شد، درباره واکنش احتمالی رژیم صهیونی به پذیرش استقلال فلسطین توسط تعدادی از کشورها گفت: «ما نباید از احتمال اقدام تلافی‌جویانه مرعوب شویم زیرا چه این کار (شناسایی فلسطین) را انجام بدهیم یا ندهیم، چنین اقداماتی ادامه خواهد یافت و دست‌کم این فرصت ایجاد می‌شود تا جامعه جهانی برای جلوگیری از رخ دادن آن‌ها اعمال فشار کند.»

پدرسن حملات اخیر اسرائیل به سوریه را «غیرقابل قبول» توصیف کرده است. او در این خصوص گفته است: «رسانه‌های دولتی سوریه علاوه بر حملات اوایل این ماه، از حوادثی خبر دادند که در آن اسرائیل تعدادی از سربازان سوری را کشته و کماندوهای اسرائیلی در جنوب دمشق پیاده شده‌اند.» نماینده سازمان ملل تأکید کرد که «این نوع دخالت خارجی غیرقابل قبول است و باید متوقف شود.»

چرا مذاکره می‌کنیم؟

ادامه از صفحه یک

بیاید دوربین را کمی عقب و جلو ببریم، ترامپ در آبان ۱۴۰۳ فاتح انتخابات آمریکا شد، یکی از ایده‌های مرکزی کمپین او شعار رئیس جمهور صلح بود، او مدعی بود که به محض ورود به کاخ سفید، تنش‌های بزرگ در دنیا از جمله جنگ اوکراین و روسیه را جمع خواهد کرد. او ۸ پروژه برای صلح تعریف کرد؛ اما حالا در آستانه یک سالگی انتخابات ایالات متحده همه آن جنگ‌ها شعله‌ور هستند. مسئله را باید کمی فراتر از ناموفق بودن ترامپ دید. شاید او اساساً مهره دولت عمیق آمریکاست برای اینکه تحت لوای صلح‌طلبی و بازی نوبل، برخی مناقشات اصلی را تعیین تکلیف کند؛ یعنی هواپیمای B۲ لای زر ورقی از برگ زیتون. ایدئولوژیک‌ترین سیاست‌مداران آمریکایی که ایده‌های اوانجلیستی دارند امروز دور ترامپ هستند و رادیکال‌ترین اقدامات را انجام می‌دهند؛ اما هم‌زمان هر مهمانی در کاخ سفید مجبور است بگوید ترامپ شایسته نوبل صلح است.

اوانجلیست‌های مؤتلف با رژیم نشان داده‌اند در این مسیر هیچ خط قرمزی هم ندارند، حمله به دوحه که روزی قرار بود الگوی خرد و عقلانیت و خانه امن منطقه باشد، نشان داد آن حلقه سخت در دولت عمیق ایالات متحده تصمیمش را گرفته است. حال در برابر چنین طراحی پیچیده‌ای که عناصرش به‌خوبی هم از ابزار رسانه استفاده می‌کنند چه باید کرد؟

بخش مهمی از همراهی با ایده گفت‌وگو علی‌رغم باور به نتیجه‌مند نبودن آن از این زاویه قابل فهم است، ایران تلاش کرد در عرصه بین‌المللی به‌گونه‌ای رفتار کند که کنشگری حلقه اوانجلیست‌ها کمترین مشروعیت را داشته باشد، همراهی روسیه و چین با ایران در ماجرای اسنپ‌بک و اعلام به رسمیت نشناختن تحریم‌ها هم از همین زاویه قابل تحلیل است. در واقع ایران در عین آمادگی سخت‌افزاری تلاش می‌کند به شکل حداکثری اوانجلیست‌ها را در دنیا منزوی کند و به نظر می‌رسد تاکنون در این زمینه موفقیت‌های خوبی هم داشته است.

آن‌ها می‌خواستند در ایران جادو کنند؛ اما دو اتفاق مانعشان شد، نخست حضور مردم به نفع ایده ایران واحد و گفتمان صیانت از میهن و دوم توان آفندی ما شامل موشک‌ها و پهپادها که ضربات مهلکی به‌طرف مقابل زد و هزینه‌های جنگ را برایشان به شکل تصاعدی افزایش داد.

سو یه دیگر ترک‌نکردن گفت‌وگو از سوی ایران جنبه داخلی آن است، به درست یا غلط بخش قابل تأملی از مردم پیش از جنگ گمان می‌کردند؛ مسئله غرب با ایران با گفت‌وگو قابل حل است. برای ایجاد یک تجربه ملی، ایران باز هم به سراغ گفت‌وگو رفت و درعین‌حال آمادگی سخت‌افزاری را حداکثری کرد. در چنین شرایطی بود که دفاع میهنی ۱۲ روزه شکل گرفت و طیف‌های مختلف مردم حول ایده مقاومت برای صیانت از ایران علیه دشمن صهیونیستی ایستادگی کردند.

این منطق پس از جنگ نیز ادامه یافت و توافق قاهره در چنین بستری شکل گرفت. به خوانش دوم برسیم، در کنار این منطق قوی یک سؤال البته همیشه وجود دارد، اگر تعهد ما به میز مذاکره منجر به سوء برداشت دشمن شود و پیام ضعف صادر کند، تکلیف چیست؟ پیچیدگی ماجرا دقیقاً همین جاست.

اروپایی‌ها در چند دور مذاکره از ایران خواستند تا با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به یک توافق برسد تا این توافق پایه گفت‌وگوهای سیاسی باشد، اما در کمتر از یک هفته از توافق قاهره رسماً زیر وعده‌های خود زدند و نمایش جمعه‌شب در شورای امنیت را راه انداختند، روندی که ممکن است در روزهای آتی به مکانیسم ماشه ختم شود. نتیجه‌ای که بیشتر از آنکه بر واقعیت اقتصاد ایران اثر بگذارد اثر روانی دارد؛ اما ماشه از زاویه‌ای دیگر مهم است، چون نشان می‌دهد کنش ما منجر به بازتولید امنیت نشد و محاسبات طرف مقابل را تحت‌تأثیر قرار نداده است. ایران باید بتواند در صورت اصرار غربی‌ها بر این ایده تهدید معتبری ارائه دهد تا آن‌ها مجبور به بازاندیشی در ایده‌های تنش‌زای خود شوند وگرنه وارد یک سیکل باطل از پروسه فشار - امتیاز می‌شویم. حالا شاید لحظه پاسخ به تیتر مطلب در قالب خوانش دوم باشیم، چرا مذاکره می‌کنیم؟ شاید حالا باید یک تصمیم پیچیده بگیریم که البته پشتوانه ملی حداکثری هم داشته باشد.